

نات‌هشتاد

ویژه درگذشت دکتر مصباح‌زاده

شماره اول– آذر ۱۳۸۵– نوامبر ۲۰۰۶– ذی القعدة ۱۴۲۷

فالش

دست‌نوشت یک خبرنگار جوان

نوشتن را می‌توان نخستین پاسخ نوع انسان به میل بیرون آمدن از انزوای خود دانست.امروز هم این میل نخستین تو را وامی‌دارد که بنویسی! وقتی هم که یکپار مزه نوشتن و خوانده شدن را تجربه کردی، دیگر پایت گیر می‌کند و نمی‌توانی به این راحتی ها بگذاری و بگذری.

دنبال کار در یک روزنامه، هفته‌نامه، مجله و … می‌افتی؛ و اینجاست که قصه واقعیت تلخ روزمره در مورد نوشتن آغاز می‌شود.بعد از کلی سگ دو زدن و این‌ور و آن‌ور کردن تازه درمی‌یابی که واقعیت کار روزنامه‌نگاری در جامعه ما با آنچه در ذهن داشتی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

شوق نوشتن و تأمین معاش روزانه، نبردی است که اکثر روزنامه‌نگاران این روزها با آن آشنايند. نبردی که اگر منبع درآمد دیگری نداشته باشی، کم‌کم هل-ات می‌دهد به سمت بخش نیامندی‌های نشريه و آنجایمی‌شوی بله‌قربان‌گوی روابط‌عمومی‌ها و مجیز‌گوی فلان‌مدیر کل و بهمان‌رئیس اداره.

اگر هم مقاومت کردی، می‌شوی خبرنگار یک لاقیابی که باید کلی منتظر بمانی تا کی دخل نشريه به خرج‌اش بچربد، تا تو هم از این میان به لقمه نانی برسی. تازه اول باید هزینه لیتوگرافی و چاپخانه تأمین شود، بعد دستمزد بخش فنی و در آخر اگر چیزی ماند تقسیم می‌شود بین خبرنگاران. البته این شامل رپر تاژگيرانی که از مبلغ هر آگهی سهم خود را برداشته‌اند، نمی‌شود.

حق‌التحریر که مصداق روزمزدی طبقه کارگر است، کابوسی است برای روزنامه‌نگاری که به دور از بازاریابی و شانزائ کارِی معاش خود را در قلم خود جستجو می‌کنند.

هر صفحه ۳ تا ۱۰ تومان. آن هم با نظر سردبیر یا مدیر‌تحریریه یا مدیرمسئول یا هیئتی دیگر. این حد متوسط حقوقی است که یک‌روزنامه‌نگار در کرمانشاه می‌تواند داشته باشد. آن هم در یک هفته‌نامه!!!

البته شیوه کار برخی نشریات به مراتب جالب‌تر است، مطالبی که توسط یک هیئت‌تحریریه محدود از دوستان یا اقوام، در خلال دیگر کارها نوشته می‌شود، بقیه هم مطالبی از نشریات، کتب و سایت‌ها یا در بهترین حالت از خبر‌گزاری‌ها. آن هم بیشتر بدون ذکر نام منبع!؟

حاصل‌اش هم می‌شود دست‌پختی که خود آشپزهایش هم به سختی حاضرند پولی بابت خواند آن بدهند. به علاوه اشتباهاتی از قبیل «سی‌دی همراه کتاب را در سی‌دی‌درایو بگذارید»، «برای اطلاعات بیشتر اینجا کلیک کنید» و یا آن زبان زمخت خبر‌گزاری‌ها که «به گزارش …»

تازه‌خان اصلی‌مانده، تهیه‌نوشته‌ای که روزنامه‌داران را نشوراند، چرا که باید حواست و حواس‌شان باشد تا نکند یک نقطه در متن باشد که …

فقط یک جمله ساده کافی است: «نشريه … توقيف است.» و این فاجعه تلخی است که نباید تا حد یک حادثه‌وحشتناک تنزل بیابد، چرا که بین فاجعه و حادثه فاصله‌ای است از زمین تا نرخی.

وقتی که بنویسی و جایی نباشد چاپ کنی، کم‌کم سر خورده می‌شوی، برای رهایی از این حس مرگ‌آور، می‌روی دست به دامن دنیای مجازی می‌شوی؛ ولی «وبلاگ حال نمی‌ده … روزنامه‌یه چیز دیگه‌ه!»

از آن گذشته در جامعه سرمایه‌داری و بازارمحور، نوشتن هم باید پول دربرآورد و وقتی در نیابرد می‌شود کسادی!

حالا مطلب می‌دی یا نه؟!

✕ جای خالی

در سوگ استادم دکتر مصباح زاده

مردی که مثل ابر
در سال های روشن بیداری
چتری از عشق بر سر ما می گرفت
و در سیاه ترین لحظه های ما
با واژه های سربی
در چشم های ما
معنای خانه پدری را
تفسیر کرده بود

در حسرت زیارت میهن
خاموش شد…

روزی که سرزمینش
در جنگ دشمنان
تا مرز نیستی می رفت
دستان با کرامت او کیهان را
در شامگاه تیره ای اشغال سرزمینش
روشن کرد.
باری دگر
وقتی که از سلاله باران بود

مهتاب را مسخر کرد
کیهان ؛
با نام بی زوالش
از لابلای خون و فریب
سر بر کشید.

اینک ؛
با حسرت زیارت ایران
خاموش می شود
مردی که از سلاله باران بود
علی رضا نوری زاده

مدیر و سردبیر: محمد رضا عطایی



نشانی: **http://www.not8.ir**

نت‌دیگر

در خبرها آمده بود که «دکتر مصطفی‌مصباح‌زاده بنیانگذار و‌مدیر[سبق]موسسه کیهان‌روز‌جمعه‌سوم آذرماه در سن ۹۸ سالگی در بیمارستان سان‌دیه‌گو، لوس آنجلس درگذشت.»

در نگاه اول خبر حکایت از درگذشت یکی از ایرانیان خارج از کشور دارد، که مسلماً چندان نادر نیست، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان دید بیشتر خبر‌گزاری‌ها و حتی بسیاری از سایت‌ها و وبلاگ‌های شخصی به انعکاس این خبر پرداخته‌اند. بی‌شک چیزی سبب شده که درگذشت یک ایرانی دور از وطن اینچنین ارزش‌خبری پیدا‌کند!

موسسه کیهان که هم اکنون به عنوان نشریه‌ای محافظه‌کار شناخته می‌شود، چیزی نزدیک به ۶۴ سال پیش به عنوان بازتاب‌دهنده مواضع جریان پیشرو در ایران به همت دکتر‌مصطفی مصباح‌زاده و دکتر‌عبدالرحمن‌فرامرزى پایه‌گذاری شد.

در شرح چگونگی راه‌اندازی کیهان‌نوشته‌اند، مرحوم مصباح‌زاده‌برای تاسیس روزنامه‌کیهان، از پشتیبانی و حمایت مالی دربار بهره‌مند شد.با این وجود به شهادت آنها که در عرصه مطبوعات موی سپید کرده‌اند، کیهان همواره‌می‌کوشید تا در برابر نیروهای فشار وارپ‌قدرت، سلامت و استقلال خود را حفظ کند و خبررسانی را به شیوه‌ای درست و حرفه‌ای انجام دهد. شاید از همین رو بود که تا سال‌ها پس از انقلاب بسیاری از مردم با تصور مثبتی که‌از این روزنامه‌داشتند تا مدت‌ها کماکان کیهان را می‌خریدند تا این‌که عاقبت با ناپلوری مجبور به ترک عادتش شدند که برایشان سخت‌ناگوار بود. چرا که دیگر کیهان، کیهان نبود! اگر چه هنوز هم به‌قدرت حاکم‌وقت تکیه‌داشت اما دیگر ر‌ای صادق‌اخبار نبود.

در همان زمان با تلاش دکتر مصباح زاده و کادر تحریریه او موسسه‌کیهان توانست به یکی از امپراطوری‌های بزرگ مطبوعاتی زمان خود تبدیل شود؛ نشریات کیهان‌ورزشی، کیهان بچه‌ها، کتاب‌سال، کیهان‌اینترناشنال، کیهان‌فرهنگی، کیهان‌هوایی (برای ایرانیان خارج از کشور)، زن‌روز و کتاب‌هفته از جمله تولیدات مطبوعاتی موسسه کیهان در کنار روزنامه سراسری بودند.

گذشته‌از همه این‌ها تاسیس دانشکده‌علوم ارتباطات کیهان که امروز گویی به دانشگاه علامه‌طباطبایی پیوسته‌است، از ابتکارات سناتور مصباح‌زاده بود.

پس از انقلاب دکتر مصباح‌زاده به علت روابط خود با رژیم گذشته ناچار شد ایران را ترک کند. اما در آنجا هم دست به کار انتشار نشریه‌شده و هفته‌نامه کیهان چاپ لندن را که به کیهان‌لندن مشهور است از سال ۱۳۶۲ منتشر ساخت.

گرچه ما امروز یادگرفته‌ایم هر چیزی را با نگاه‌های سیاسی بررسی کنیم، اما باید در نظر داشت که

تاسیس و اداره موسسه بزرگ کیهان در دوران خودش کار چندان راحتی نبود و اراده‌ای می‌طلبید که در کمتر کسی وجود دارد. چند روز پیش در سایتی خواندم: «دکتر مصباح‌زاده نباید انتظار داشته باشد، که فرزند ۶۴ ساله‌اش (روزنامه‌کیهان) خبر درگذشتش را منتشر سازد.» ای کاش همینطور می‌شد و روزنامه‌کیهان چیزی درباره بنیانگذار خود نمی‌نوشت، تا آن چه در این روزنامه آمد.

به هر حال کار بزرگی که دکتر مصباح‌زاده انجام داد، شلیسته‌تقدیری است در کار خود کار بزرگ وی.

برای بزرگداشت‌کسی که بیشتر عمرش را با روزنامه‌گردزنده بود، کاری را بهتر از انتشار ویژه‌نامه‌ی به شکل روزنامه‌های کفنی ندیدم و این فکر سبب به وجود آمدن **نات‌هشتاد** **ویژه** شد. که شاید که گاه به‌شکل روزنامه‌ای کافنی در دنیای دیجیتال منتشر شود.

سیاسی و اجتماعی به ویژه در میان زنان و جوانان ایرانی بالا گرفت. در شرایطی که جنبش اصلاح طلبی نیرو می گرفت، حسین شریعتمداری که از اعتماد ویژه رهبر جمهوری اسلامی برخوردار بود، به سرپرستی روزنامه کیهان منصوب شد.

آقای شریعتمداری وظیفه دفاع از رهبری را در برابر نیروها و محافل طرفدار تپش و اصلاحات به عهده گرفت و کیهان را بیش از پیش به روزنامه‌ای در خدمت یک قطب معین سیاسی تبدیل کرد.

کیهان از جانب نیروهای نارضی و اصلاح طلب، به شایعه پردازی، پرونده سازی و اتهام زنی به مخالفان حاکمیت متهم شد.

سیر کیهان از روزنامه‌ای کامبیش مستقل به روزنامه‌ای جناحی و تبلیغاتی، به حیثیت آن ضربه جبران ناپذیری وارد کرد، به گونه ای که این روزنامه در سال‌های اخیر، در کنار رسانه‌هایی مانند صداوسیما به عنوان یکی از بلندگوهای رسمی جمهوری اسلامی شناخته شد.

روزنامه کیهان از اوایل دهه ۱۳۷۰ نقش فعالی در تنش‌ها و برخوردهای درونی حاکمیت‌به عهده گرفت و به عنوان تندروترین نشریه مخالف اصلاحات معروف شد. کیهان با این کارکرد تازه بیشتر طرفداران و مشتریان همیشگی و مالوف خود را از دست داد.

در دوران اخیر تنها به یاری حمایت دولتی و پاران‌های بود که این روزنامه توانست به نشر خود ادامه دهد.

بعضی ناظران معتقدند که کاهش فروش کیهان در سال های اخیر و ناتوانی آن در رقابت با روزنامه های دیگر، دلیل اصلی تبدیل آن به روزنامه صح بوده است.

داشت.

از تاسیسات جنبی و بسیار مهم کیهان باید به دانشکده علوم ارتباطات اشاره کرد

قرار گرفت، سپس در سال ۱۳۶۵ از این بنیاد گرفته و زیر نظر مستقیم رهبری قرار گرفت.

دکتر مصباح زاده که با بالا گرفتن موج انقلاب ایران را ترک کرده بود، در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۴) تصمیم گرفت فعالیت مطبوعاتی و فرهنگی خود را دوباره از سر گیرد، به همین دلیل کیهان چاپ لندن را بنیان گذارد. شادروان دکتر مصطفی مصباح زاده پس از بازگشت از تحصیل در اروپا با خانم فروغ اعظم اتحادیه ازدواج کرد، حاصل این ازدواج دو پسر و یک دختر به نام های ایرج، پرویز و نازنین است.

آن که در نخستین سال های انتشار از ۱۵ تن تجاوز نمی کرد در سال ۱۳۵۵ به ۱۵۰۰ تن رسید.بر تعداد نشریات کیهان نیز، همگام با گسترش تاسیسات آن، به تدرج افزوده شد. در سال ۱۳۴۴ کیهان ورزشی و متعاقب آن ، یک سال بعد، کیهان بچه ها انتشار یافت.

در سال‌های بعد، موسسه مطبوعاتی کیهان زادگاه کتاب‌سال، کیهان اینترناشنال، کیهان فرهنگی، کیهان هوایی (برای ایرانیان خارج از کشور)، زن روز و کتاب هفته بود.

دکتر مصباح زاده در سال ۱۳۲۸ از بندر عباس به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و سه دوره نمایندته مجلس بود، سپس به مجلس سوره رفت و تا سال ۱۳۵۷ عنوان سناتوری



که نخستین موسسه عالی آموزشی برای تربیت روزنامه نگاران بود. گروهی از فارغ التحصیلان این دانشکده را دکتر مصباح زاده برای ادامه تحصیل به خارج از کشور

سیر روزنامه کیهان

کیهان

محدودیت شدید روبرو بود. در همان شرایط دشوار، روزنامه کیهان، نارسایی‌های موجود را در سطحی محدود بیان می کرد و ناخشنودی‌های مردم را با لحنی ملایم بازتاب می داد.

برخی از سردبیران کیهان تلاش کردند به رغم شرایط ناهموار، استقلال حرفه ای کیهان را پاس بدارند، در این میان می‌توان از عبدالرسول غلظمی و دکتر مهدی سمسار نام برد.

کیهان از پشتیبانی گروهی از نویسندگان و روزنامه‌نویسان چیره دست برخوردار بود که هم در اسلوب نگارش و هم در حرفه مطبوعاتی خبره بودند. کسانی مانند کاوه دهگان، جهانگیر افکاری، نصیر امینی، عبد الله گله داری، حسام‌الدین امامی، صدر الدین الهی، رضا مرزبان، خسرو شاهانی و نصرت‌الله نوح در تحریریه کیهان کار می کردند.

کیهان همچنین موفق شده بود همکاری برخی از نویسندگان نامی ایران را جلب کند. کسانی مانند احمد شاملو، جلال آل احمد، محمود اعتمادزاده (به آذین)، اسماعیل خوبی، علی اصغر حاج سیدجواد، منوچهر آتش، نصرت رحمانی و بسیاری دیگر با صفحات ادبی کیهان یا ضمیمه‌های فرهنگی آن همکاری داشتند.

آخرین سردبیر روزنامه کیهان تا آستانه انقلاب امیر طاهری بود. با نزدیک شدن انقلاب سال ۱۳۵۷،

^[1] در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۴) تصمیم گرفت فعالیت مطبوعاتی و فرهنگی خود را دوباره از سر گیرد، به همین دلیل کیهان چاپ لندن را بنیان گذارد

^[2] در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۴) تصمیم گرفت فعالیت مطبوعاتی و فرهنگی خود را دوباره از سر گیرد، به همین دلیل کیهان چاپ لندن را بنیان گذارد